به بهانه انتشار چند عکس تازه‌یاب از سیدجواد امامی، متولی‌باشی حرم رضوی در اواخر دوره قاجار

چهارشنبه مطلا

نایب‌التولیه‌ای که سناتور شد

مرضیه ترابی| دوران نیابت تولیت سیدجواد ظهیرالاسلام یکی از تاریک‌ترین ادوار مدیریتی در اماکن متبرکه است. در این دوره بدهی‌های آستان‌قدس به‌صورت تصاعدی افزایش یافت و مقروض شدن ساختار مالی آن به یکی از معضلات حاد تبدیل شد. بی‌تردید ظهیرالاسلام در ایجاد این وضع نقش مستقیمی داشت. محمد احتشام‌کاویانیان که در آن زمان مسئولیت‌هایی را در آستان‌قدس عهده‌دار بود، در کتاب «شمس‌الشموس» از تشکیلاتی به نام «اولیای دفتر» یاد می‌کند که اطراف ظهیرالاسلام را گرفته بود و در امور مالی آستانه نقشی محوری داشت. این تشکیلات مرکب از چهل نفر بود که به قول احتشام کاویانیان «سیاق‌نویس [هایی بودند]... که هفته‌ای چهار روز در دارالتولیه حضور متولی‌باشی گرد آمده، هرکدام یک دسته فرد (برگه) در بغل و یک قلم‌دان و لوله کاغذ در جلوی خود گذارده امور آستانه را از حیث اجارات و درآمد و هزینه در دسته فردهای خود منعکس نموده، فیصله می‌دادند.»

نقش اولیای دفتر در دامن زدن به وضعیت حاد مالی آستان‌قدس کم نبود. در این نوشتار قصد دارم روایت زندگی و زمانه سیدجواد ظهیرالاسلام را به بهانه یافتن چند تصویر نادیده و انتشار آن‌ها مرور کنم. این تصاویر، عکس‌هایی فوق‌العاده از دوران حضور او در کسوت متولی‌باشی در آستان‌قدس رضوی است که بعضا به‌صورت «کارت‌پستال» نیز به علاقه‌مندان داده یا فروخته می‌شد.

کارت‌پستالی از مراسم «سلام عید» در حرم مطهر که ظهیرالاسلام را در ایوان طلای صحن عتیق نشان می‌دهد (منبع: مرکز اسناد کتابخانه دانشگاه تهران)

ظهیرالاسلام بعد از ورود به مشهد در جمع تعدادی از مستقبلان (منبع: مرکز اسناد کتابخانه دانشگاه تهران)

سیدجواد امامی (ظهیرالاسلام) در کنار پدربزرگ مادری‌اش، ناصرالدین‌شاه قاجار

نوه ناصرالدین‌شاه، داماد مظفرالدین‌شاه

سیدجواد ظهیرالاسلام در سال ۱۳۰۰ قمری (۱۲۶۲ خورشیدی) در تهران متولد شد. او وابستگی عمیقی به دربار قاجار داشت؛ مادرش، «ضیاءالسلطنه»، دختر سوم ناصرالدین‌شاه و پدرش، سیدزین‌العابدین، ملقب به «ظهیرالاسلام»، امام جمعه تهران بود و سیدجواد لقب خود را از پدر به ارث برد. علاوه بر این‌ها، ظهیرالاسلام داماد مظفرالدین‌شاه قاجار هم بود و ظاهرا این پیوندهای استوار با دربار قاجار، او را از داشتن توانمندی‌های مدیریتی برای کسب کرسی‌های حساسی مانند متولی‌باشی آستان‌قدس رضوی مستغنی می‌کرد. ظهیرالاسلام که در دوران ناصرالدین‌شاه ایام کودکی و نوجوانی را سپری می‌کرد، در دوره مظفرالدین‌شاه مانند دیگر منتسبان دربار وارد معرکه سیاست شد، اما سیاست او را باید مصداق عضویت در «حزب باد» بدانیم؛ زیرا او به همه مسلک‌های سیاسی روی خوش نشان می‌داد، به شرط آنکه باد موافق به سمت آن‌ها بوزد.

ظهیرالاسلام در ابتدای نهضت مشروطه، خود را طرف‌دار آزادیخواهان جا زد، اما با آغاز استبداد صغیر، ساز مخالفت با مشروطیت را کوک کرد. او حتی در سال ۱۲۸۹ خورشیدی به دلیل تلاش برای سرنگونی مشروطیت مدتی محبوس شد اما ارتباطش با دربار نجاتش داد و احمدشاه چندی بعد حکم متولی‌باشی آستان‌قدس را هم برای شوهر عمه‌اش مُهر کرد.

به این ترتیب، سیدجواد ظهیرالاسلام از ربیع‌الاول سال ۱۳۳۴ قمری (دی‌ماه ۱۲۹۴ خورشیدی) و در اوج دوران قحطی بزرگ، به کسوت متولی‌باشی آستان‌قدس رضوی درآمد و راهی مشهد شد. دوره حضور ظهیرالاسلام در آستان‌قدس، آشفتگی‌های پیشین را مضاعف کرد.

حلقه مستوفیان اطراف وی، مشهور به «اولیاء دفتر» که بعضی از آن‌ها املاک وسیعی را از آستان‌قدس در اجاره داشتند، نه فقط از پرداخت مال‌الاجاره خودداری می‌کردند، بلکه خود را طلبکار آستانه هم می‌دانستند. شرایط دشوار روزگار قحطی، وضعیت مالی را در آستان‌قدس پیچیده‌تر می‌کرد. کار به جایی رسید که تعدادی از خدام و رؤسای کشیک، تصمیم به مقابله با اقدامات ظهیرالاسلام گرفتند.

با میدان‌داری «میرزاعلی‌اکبر معزدفتر» و همراهی «محمداحتشام کاویانیان»، از کشیک‌های پنج‌گانه حرم، نمایندگانی انتخاب شدند که خود را «هیئت متحده خدام آستانه» می‌نامیدند. آن‌ها اوایل سال ۱۳۳۶ قمری (آبان ۱۲۹۶ خورشیدی) اعتراض خود را به وضعیت موجود، برای احمدشاه قاجار ارسال کردند.

این اعتراض مقدمه‌ای برای عزل ظهیرالاسلام شد. احتشام‌کاویانیان در کتاب «شمس‌الشموس» به دلیل این اقدام اشاره کرده و نوشته است: «در خارج گفته می‌شد نوکرهای حضرت رضا -علیه‌السلام- آستانه را مقروض کرده، درآمد موقوفات را حیف و میل کرده، امور مقره واقفین لنگ مانده است. خدام حرم مطهر که موقوف علیهم بوده دخالتی در امور مالی و تماس با تولیت عظمی نداشتند... ننگ اشتهار قرض آستانه دامن‌گیر آن‌ها هم شده بود [در حالی که عملا هیچ نقشی در شکل گرفتن وضع موجود نداشتند].»

احمدشاه بعد از برکناری ظهیرالاسلام، مرتضی‌قلی‌خان طباطبایی نائینی را برای بار دوم به‌عنوان متولی‌باشی منصوب کرد، اما او هم نتوانست برای اوضاع آشفته به‌وجودآمده، تدبیر مؤثری بیندیشد. افزون بر این، به نظر می‌رسد برکناری ظهیرالاسلام، نه از سر اصلاح مدیریت، بلکه برای بستن دهان معترضان بود، زیرا با وجود آن سابقه نامطلوب، احمدشاه دوباره او را در سال ۱۳۳۸ قمری/ ۱۲۹۸ خورشیدی به مسئولیت پیشین بازگرداند.

افزایش قرض، ماحصل دوره دوم مدیریت

ظهیرالاسلام بعد از رسیدن دوباره به مقام متولی‌باشی آستانه، در اطلاعیه‌ای مفصل به تشریح شرایط مالی آستان‌قدس پرداخت و ضمن اعلام بدهی ۱۵۰ هزار تومانی و بدون اشاره به سوءمدیریت خودش در دوره قبل، این چالش مهم را ناشی از معلوم نبودن وظایف متولی دانست. او موضوع اصلاحات آستانه را پیش کشید و از تأیید این اصلاحات توسط قوام‌السلطنه، حاکم وقت خراسان سخن گفت. این اصلاحات عبارت بودند از «رسیدگی به حساب مستأجران، تأسیس کمپانی برای اجاره دادن املاک آستان‌قدس از طریق مزایده، تمرکز دارایی‌های نقدی و جنسی و تشکیل انبار حضرتی و...» به نظر می‌رسید که این اصلاحات بتواند تغییری در شرایط به‌وجودآورد؛ اما در عمل به فساد موجود دامن زد و اوضاع را بغرنج‌تر کرد. ظهیرالاسلام به بهانه اصلاحات، بخش مهمی از مزارع موقوفه آستان‌قدس را به قوام‌السلطنه اجاره داد و او هم آن‌ها را به افراد دیگری واگذار کرد و از این واسطه‌گری سود کلانی برد؛ آن‌قدر که -به قول معتصم‌السلطنه- توانست بدهی پنجاه هزار تومانی خود را به بانک شاهی پرداخت کند؛ به این ترتیب، بدهی آستان‌قدس به حدود ۴۰۰ هزار تومان رسید. ظهیرالاسلام با وجود ادامه فعالیت در دوران کلنل محمدتقی‌خان پسیان و حضور در «کمیسیون تشکیلات آستانه»، با وی سر ناسازگاری داشت. قطعا این ناسازگاری به رویکردهای اصلاحی کلنل مربوط می‌شد. به نوشته «مهدی فرخ»، ظهیرالاسلام با کنسولگری انگلیس هم سروسرّی داشت و اقدامات کلنل را به اطلاعات آن‌ها می‌رساند؛ البته در صحت این ادعا، یقین وجود ندارد و نمی‌توان سندی دال بر آن یافت. به هر حال، مشهور است که کلنل ارتباط خوبی با ظهیرالاسلام نداشت و او را فردی دودوزه‌باز می‌دانست؛ صفتی که با سابقه سیاسی ظهیرالاسلام هم‌خوانی آشکاری دارد.

هم‌آوازی با سردارسپه

ظهیرالاسلام بعد از برکناری در سال ۱۳۰۰ خورشیدی، به تهران فرستاده شد و در مهرماه این سال، یکی از افرادی بود که به جرم توطئه و سوءقصد علیه رضاخان بازداشت شد؛ اما بسیاری معتقدند که این اتهام واقعیت نداشت و بازداشت اشراف صرفا روشی برای زهرچشم گرفتن از آن‌ها بود تا در برابر سردارسپه مخالفتی نداشته باشند. ظهیرالاسلام بعد از این واقعه، چنان‌که عادت مألوف او بود، در جرگه طرف‌داران رضاخان قرار گرفت و با تبدیل شدن وی به رضاشاه، صاحب مسئولیت دیوانی و سیاسی هم شد. ظهیرالاسلام که نام خانوادگی «امامی» را -مانند دیگر اعضای خانواده‌اش- برای خود برگزیده بود، در سال ۱۳۱۵ خورشیدی و بعد از واقعه مسجد گوهرشاد، لباس روحانیت را کنار گذاشت و در سال ۱۳۱۸ خورشیدی به مقام سفارت رسید. سیدجواد امامی در سال‌های بعد از شهریور ۱۳۲۰، باز هم مسئولیت سیاسی به دست آورد و در سال ۱۳۲۶ خورشیدی، به مقام امیرالحاج حجاج ایرانی در مراسم حج منسوب شد. او به دلیل ارتباط با دربار پهلوی، دو دوره به‌عنوان سناتور انتصابی دربار به مجلس سنا راه یافت و نهایتا در سال ۱۳۴۴ خورشیدی، در ۸۲ سالگی، درگذشت و پیکرش را در مقبره خانوادگی امامی‌ها، مشهور به «سرقبر آقا» در تهران به خاک سپردند.

ایران نامه

شرحی مختصر درباره زلزله دشت‌بیاض و فردوس که شهریور سال ۱۳۴۷ را غمگین کرد

زخم زمین لرزه بر پوست تاریخ

گروه تاریخ و هویت| ۵۵ سال پیش در چنین روزی بود که تکه‌ای از زمین خراسان لرزید و پس از آن، بوی مرگ در دشت‌بیاض و فردوس پیچید. در اسناد تاریخی آمده است که اوایل شهریور ۱۳۴۷ خورشیدی، ابتدا فردوس می‌لرزد و ۲۱ ساعت بعد زلزله، دو شهر فردوس و دشت‌بیاض را به ویرانه تبدیل می‌کند. آسیب‌ها هم بیشتر در شمال فردوس بوده است که طی آن، ۱۵۰ نفر جان خود را از دست می‌دهند. در ادامه، خبر می‌رسد که روستاها به‌کلی ویران و درمجموع ۷۵۰ نفر کشته شده‌اند. برابر آنچه در منابع مکتوب آمده است، خراسان از این وقایع دردآور کم نداشته است و سطرهای بعدی، گذری است بر این تاریخِ تلخ پر از ترس.

قدیمی‌ترین زلزله‌ها در خراسان، از نیشابور آغاز می‌شود. روایت است که در سال ۵۸۷ خورشیدی زمین‌لرزه عظیمی به وقوع می‌پیوندد که موجب ویرانی نیشابور و از بین رفتن حدود ۱۰ هزار نفر می‌شود. به‌گزارش «چارلز ملویل»، عمق این زمین‌لرزه فاجعه‌بار به حدی بوده است که در سرتاسر بخش بزرگی از خراسان باختری، احساس می‌شود و منطقه نیشابور را به‌کلی ویران می‌کند. آسیب در بیرون شهر نیز به همان اندازه سنگین است؛ آن‌چنان‌که در چندین روستا حتی یک نفر نیز جان سالم به در نمی‌برد.

همچنین در سال ۷۱۵ خورشیدی، وقوع یک زمین‌لرزه، ولایات خواف و زوزن را ویران کرده است. مجدالدین خوافی در «روضه خلد» چنین گزارش می‌دهد: «زلزله‌ای از نوایب زمان که در مدت هزار سال کسی ندیده و نشنیده، به خواف رسید. یعنی علی‌الخصوص به شهر جرد و نزدیک سحر، زمین چنان جنبید که گفتی از مرکز خود خارج شد یا خود فلک خارج مرکز گشت. در لحظه‌ای، قریب ۲۰ هزار خلق هلاک شدند و محبوس دل خاک گشتند».

یکی دیگر از زلزله‌های مهیبی که خسارات فراوانی به اماکن و ابنیه مشهد وارد کرده، در سال ۱۰۵۲ خورشیدی به وقوع پیوسته است. این حادثه عظیم که مقارن حکومت شاه‌سلیمان صفوی بوده، موجب کشته شدن ۴ هزار نفر و ویرانی بخش عظیمی از شهر به‌ویژه بناهای تاریخی شده است. مدرس رضوی نوشته است: «در ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۰۸۴ زلزله سختی در خراسان، خاصه مشهد مقدس، روی داد و عمارات آستان‌قدس و گنبد مطهر و اکثر خانات بازار خراب شد. برادر شیخ حرعاملی در کتاب «الدرالمسلوک» نیز ذکر کرده که این زلزله موجب از بین رفتن قبه مبارکه حضرت رضا(ع) و مناره‌های مسجد جامع شده است». شاردن، سیاح فرانسوی، نیز در توصیف این زلزله و اقدامات شاه‌سلیمان می‌نویسد: «در روز یازدهم دو پیک با خبرهای وحشت‌انگیز یکی پس از دیگری به پایتخت رسید. آن دو، خبر آوردند دوسوم مشهد، مرکز ایالت خراسان، و نصف شهر نیشابور و شهرک دیگری نزدیک این شهر بر اثر وقوع زلزله‌ای سخت، ویران شده‌اند. آنچه بیشتر مایه تأثر و تأسف همه مردمان به‌خصوص مؤمنان شد، آسیب رسیدن به مسجد مشهد بود که مزار حضرت رضا(ع) در آن است. این مسجد که در سراسر مشرق‌زمین به عظمت و شکوه شهره است، گنبدش بر اثر زلزله کاملا فروریخته، اما بنا بر آنچه می‌گویند، دیگر قسمت‌های بنا بدون آسیب به‌جا مانده است. شاه به محض مطلع شدن بر این حادثه مصیبت‌بار، یکی از شخصیت‌های بزرگ دربار خود را برای سنجش خساراتی که بر این مکان مقدس وارد آمده، اعزام کرد و به او دستور داد بدون توقف زیاد در راه، خود را به مشهد برساند. چند روز بعد، دو شخصیت مهم دیگر را به آن شهر فرستاد تا فرامین وی را درباره ترمیم خرابی‌ها به اولیای امور آن استان ابلاغ کنند».

در دوران قاجار با آمدن تلگراف و روزنامه، منابع اطلاعاتی مطلوبی برای فهم و ثبت تاریخ زلزله، نقاط لرزه‌خیز، تلفات و نظایر آن به‌وجود آمد. «وقایع اتفاقیه» نخستین روزنامه‌ای است که گزارشی درباره زلزله منتشر کرده است و پس از آن در روزنامه «ایران» نیز می‌توان ردپای درج اخباری درباره زلزله را دید. نکته مهم درمورد این منبع مطبوعاتی، گزارش‌های آن درباره زلزله‌های دهه ۱۸۸۰ است که بیش از دوبرابر دهه ۱۸۷۰ از آن‌ها یاد شده است؛ البته منابع روزنامه ایران، بیشتر گزارش‌هایی تلگرافی و در فواصل نامنظم، انتشار داده است که دلیل آن را می‌توان در نقص فناوری چاپ و توزیع در آن زمان جست‌وجو کرد. نمونه این مسئله را در خبر زلزله قوچان در سال ۱۸۹۰ میلادی نیز می‌بینیم که گزارش آن، چند روز پس از وقوع، منتشر شده است.

بین سال‌های ۱۸۵۱ تا ۱۸۹۹، مطبوعات در حدود ۱۳۵ لرزه را در ایران ثبت کرده‌اند که البته برخی با نگاه کاغذپرکردن، نمایش طبع نویسندگی و نشان دادن سطح اطلاعات بوده است، درحالی‌که تکان‌ها، تکان‌های خفیفی بوده‌اند. بین سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۵ نیز حدود پنجاه لرزه در مطبوعات ثبت شده است. در این منابع، ۲۳ زمین‌لرزه بین سال‌های ۱۹۱۵ تا ۱۹۲۳ به ثبت رسیده که هجده زلزله از این شمار در خراسان رخ داده است.

مطالعات آرشیوی در ابتدای سده بیستم که بخش مهم آن، اخبار کنسولگری‌های بیگانه در ایران است، نیز نشان می‌دهد شصت زمین‌لرزه رخ داده است که ۱۰ نمونه آن ویرانگر و مابقی خفیف یا پس‌لرزه بوده و پراکندگی آن نیز در شهرهای تهران، مشهد و بوشهر بوده است. گزارش‌های پس از پیمان ۱۹۰۷ انگلیس و روسیه بر سر تقسیم ایران نیز نشان می‌دهد که نوزده نمونه از زمین‌لرزه‌های ثبت‌شده در این مدت، در شمال شرق خراسان رخ داده است که مشهد، ترشیز (کاشمر) و تربت‌حیدریه را دربر می‌گیرد. پس از روی کار آمدن حکومت پهلوی و هم‌زمان با پیشرفت علم، گزارش‌های ثبت‌شده از زلزله، نسبتا دقیق‌تر شد و براساس گزارش‌های امدادی، آمار زیان‌های زمین‌لرزه در نقاط گوناگون کشور تا سال ۱۹۴۰ مشخص شد.

منبع: کتاب «تاریخ زلزله‌های ایران». نوشته دکتر امبرسز. «روضه خلد» به قلم مجدالدین خوافی. سیاحت شرق یا زندگی‌نامه آقانجفی قوچانی به تصحیح رمضانعلی شاکری و پژوهش غلامرضا آذری خاکستر.

فتو حرم

درباره نخستین خوانچه جواهرات اطراف ضریح رضوی

یادگار «انیس‌الدوله» و جغه شاهانه

ترابی| یکی از سؤالات همیشگی زائران حرم رضوی، هنگام تشرف به روضه منوره و کنار ضریح مطهر، چرایی و چگونگی وجود خوانچه‌ها و ترنج‌های جواهراتی است که در اطراف این مکان مبارک نصب شده است. اکنون هشت خوانچه و چهار ترنج حاوی جواهرات، متشکل از ۱۹۹ قطعه جواهر در این خوانچه‌ها و ترنج‌ها وجود دارد اما تاریخ نصب این اشیای گران‌بها در اطراف ضریح مطهر، برای بسیاری از زائران مشخص نیست.

اخیرا و در بررسی عکس‌های قدیمی موجود در بایگانی اسناد کتابخانه دانشگاه تهران، به عکسی فوق‌العاده برخورد کردم که هم دیدنش خالی از لطف نیست و هم می‌توان پاسخ به پرسش زائران را هنگام معرفی و شرح آن عرضه کرد. این عکس مربوط به ربیع‌الثانی سال ۱۳۰۹ قمری (آبان ۱۲۷۰ خورشیدی) است و قدیمی‌ترین خوانچه نصب‌شده در حرم مطهر رضوی را نشان می‌دهد. عکاس در حاشیه این عکس، با خطی زیبا شرحی درباره این خوانچه‌ها نوشته که چنین است: «این جغه مبارک را اعلی حضرت شاهنشاه اسلام‌پناه ناصرالدین‌شاه قاجار خلدا... ملکه هنگام تشرف به آستان‌قدس رضوی تقدیم مرقد مطهر منور معطر در سنه ۱۲۸۴ فرموده‌اند. زمرد زیر جغه محکوک به اسامی ائمه اثنی‌عشر -علیهم‌السلام- از خُلدآشیان شاه‌سلیمان صفوی است و دو تکه جواهر تقدیمی نوابه مغفوره مبروره مهدعلیا (مادر ناصرالدین‌شاه) طاب‌ثراهاست و پیش‌سری از نوابه علیه انیس‌الدوله دامت شوکتَ‌هاست فی شهر ربیع‌الثانی ۱۳۰۹.»

این سند تاریخی فوق‌العاده نشان می‌دهد که برای نخستین بار در تاریخ حرم رضوی، نصب خوانچه در اطراف ضریح، در دوران ناصرالدین‌شاه و ظاهرا در سفر سال ۱۲۸۴ قمری (۱۲۴۶ خورشیدی) باب شده است. شاه قاجار در بدو ورود به مشهد، جواهر تاج خود را به حرم رضوی پیشکش کرد و متولیان امر، این جواهرات را در قالب یک خوانچه در دیوار پیش روی مبارک نصب کردند که ظاهرا مورد پسند ناصرالدین‌شاه هم واقع شد.

نکته جالب تأکید نویسنده بر تعلق زمرد جغه به شاه‌سلیمان صفوی است. باید بگویم که این اصرار در انتساب به صفویه، در راستای کسب مشروعیت در حکومت قاجار متداول بود. آقامحمدخان هنگام تاج‌گذاری در تهران، دستور داد شمشیر شاه‌اسماعیل را از بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی بیاورند تا او به کمرش ببندد و به این ترتیب، خود را وارث برحق صفویه جا بزند.

نادرشاه نیز با شاهزاده‌ای صفوی ازدواج کرد تا داماد صفویه باشد و کریم‌خان زند هم وکیل‌الرعایا بود و به نیابت از شاه اسماعیل سوم که در قلعه آباده می‌زیست، حکومت می‌کرد. این رویکرد، کاملا جنبه سیاسی داشت و ارتباطی به قدردانی و قدرشناسی سلاطین پس از صفویه پیدا نمی‌کرد.

نکته دیگری که باید درباره این عکس به آن اشاره کنم، قرارگرفتن جواهر انیس‌الدوله در کنار جغه شاهانه و جواهر مادرشاه است. انیس‌الدوله بانوی سوگلی و همسر موردتوجه ناصرالدین‌شاه قاجار بود و حتی یک بار با او به سفر فرنگ هم رفت که به دلایلی، از سن پترزبورگ به تهران بازگشت. انیس‌الدوله موقوفاتی در حرم رضوی دارد که یکی از آن‌ها درِ نقره‌ای دارالسیاده به سمت مسجد گوهرشاد است. اصل این در امروزه در موزه آستان‌قدس نگهداری می‌شود و فقط خفنگ بالای آن در محل نصب باقی مانده است. نام انیس‌الدوله در کاشی‌های مسجد گوهرشاد (ایوان دارالسیاده) به چشم می‌خورد. خوب است بدانید او از نایب‌التولیه وقت آستان‌قدس، حکم «خادمی ضریح مطهر» داشت و تنها زنی بود که در تاریخ آستان‌قدس رضوی این مقام را به دست آورد.